



## عنوان مقاله: پژوهشی در تئاتر عرب

نویسنده: علی شلق

ترجمه شده از نقاط النذور فی الادب العربی

ناشر دارالقلم - بیروت

ترجمه: سید قاسم غریفی

علی شلق  
نویسنده لبنانی

- نمایشنامه، قصه، حماسه، شاخه هایی از تاریخ هستند. به هم می آمیزند، از یکدیگر با ویژگی ها و امتیازاتشان متمایز می شوند.
- حماسه در ادبیات ملل کهن، تصویر گر قهرمان ، شاه، یا رهبری است که از جانب غیب به وسیله خدایان و اساطیر حمایت می شوند، انها نماد تجسم برتری شخصیت یک ملت و پیروزی آن است.

نمایشنامه، قصه، حماسه،

- محور حماسه **مدار فردیت الهی** است، ولی نمایشنامه محوریتش مردمند، این مردم هستند که به جامعه ارزش می بخشند یا آن را به تمسخر می گیرند، یا به پوچی می کشانند و یا ایستا و ساکن می سازد.

- حماسه سروده می شود در حالی که نمایشنامه نوشته می شود و با سه عنصر صحنه ، بازیگر ، و تماشاچی کامل می شود. تخیل نقش برتر را در حماسه ایفا می کند، و عقل کارش را در ژرفا و در محدوده اختیارات انجام می دهد. حماسه درونگر است در حالی که اساس نمایشنامه بیرونی و علایم و نشانه ها است و به همین دلیل است که نمایشنامه با رشد و تکامل و معارف و انتشار و گسترمی دهد و این و این همان چیزی است که یونانیان آن را دموکراتوس یعنی دموکراسی نامیده اند. ش آنها کامل می شود، رشد می کند، متحول می شود و به مردم امکان «سالاری بودن»

حماسه سروده می شود در حالی  
که نمایشنامه نوشته می شود

- قصه گونه ای ادبی است که پس از حماسه به وجود می آید، در حالی که نمایشنامه از امکانات خواهرش (قصه)

## اشاره ای تاریخی

• **اجرای مراسم مذهبی در معابد، زیربنای تئاتر است**، در آن حرکت، تنوع، اندیشه و انتقال آن وجود دارد، به همین دلیل پیش از اسلام آنچه را که ما شاهد هستیم اجرای مراسم مذهبی ویژه ای است که به وسیله کاهنان صورت می گیرد، در آنها ایما و اشارات نمایشی دیده می شود، و اگر چیزی فراتر از این باد یا در ناشناخته های گذشته گم شده، یا این که با فرهنگ های ملل مجاور اعراب درامیخته است ولی این حقیقت را نمی توان انکار کرد که «**دین**» سرچشمه همه هنرها است.

ایما و اشارات نمایشی

- هنگامی که در ادبیات جاهلیون، در شمال منطقه عدنانی عربستان پژوهش می کنیم می بینیم آنها تنها کسانی بودند که به ا گفته اند تنها معبدی که وجود داشت خانه کعبه بود، به تقدیس آن گرد هم می آمدند و این مراسم مخصوص ماه حرام (حج) بود پردد کعبه طواف می کردند، قربانی هدیه می کردند و گرد آن خانه بت ها را نصب می کردند. می ماند مراسم دینی- آیینی که به وسیله بازرگانان و کلیسا اجرا می شد، و این امر، هم به منظور عبادت و هم تبلیغاتی بود برای فروش کالاهای خود. این مراسم به وسیله نصرانیان عرب که شمارشان بسیار بود، صورت می گرفت.

شمال منطقه عدنانی عربستان

- عنصر دینی در هیکل مسیح چنان رشد کرد که اعراب جاهلیت برای آن بت خانه ای ساختند، با تنوعی بسیار نزد طواف کنندگان خانه کعبه. با ظهور اسلام «**استقرار**» حاکم شد. حکومت به وجود آمد، ملت به وجود آمد. پس کار نمایی گسترده شد، چرا که بافت بدوی سابق، کوچ مدام آنها، فکر را مشغول می ساخت، و امکان خلاقیت، همچنان در نهان به انتظار آشکار شدن می ماند.

امکان خلاقیت

• دیگر اینکه بدوی به تنهائیش عشق می ورزید و این با تئاتر که کاری گروهی است جور در نمی آمد بر غم استقرار اسلام، و وضع قوانین شرع و ارتباط با سایر ملل جهان، بدویت همچنان با اقتدار تمام در ذهنیت عرب پایدار ماند. تا این که علومی چون فلسفه، طب، ریاضیات ترجمه شد و **اعراب بر بخش عظیمی از جهان چون آسیا، آفریقا و اروپا سیطره یافتند** و



• آتش فردیت بدوی تا به امروز در اعراب زبانه می کشد، و برغم این که حوادث غم انگیزی آنها را لرزانده است و ملت ها به وجود آمدند و با هم ارتباطی پیدا کردند، و انسان از عالم خاکی به افلاک دست یافته است. طواف کعبه، سنگسار کردن شیطان، نماز استستقاء، سعی بین صفا و مروه و ... حرکاتی است که به ما فرم نمایشی در شکل عبادی آن به ما می دهد. پیش از این ها محاوره یا دیالوگ به وسیله امروالقیس و عبید بن الابرص، و در دیوان «ذات الصفا» سروده «نابغه» بنیان گذاشته شد و قبیله «عک» حرکت نمایشی را پایه گذاری کرد.

عبید بن الابرص

- در عهد امویان مجالس ادبی به وجود آمد و محاوره رشد کرد. در عهد عباسیان «نواسی» نمایشنامه های شعری مستانه پایه ریزی شد، و قبل از آنها «صوفی» از مریدان خلیفه المهدی متنی نمایشی نوشت که در آن مجلس حضرت علی (ع) معاویه و دیگران به محاوره و مناظره می پرداختند.



جاحظ

• مجالس نمایشی بندگان و شبانه های عیش در کاخ ها و بخش ها، و مجالس مناظره سربازان و ارتشیان، و مجالس معرفت شناختی، و مدح خلفا و بزرگان و دیدنی هایشان نوشته می شد. گفت و گوهای آهنگین **جاحظ و ابوالعلاء معری** در دیوان «غفران» و بازی سایه، ایما و اشارات نمایشی بودند. آنچه که از منابع نمایشی آئینی در زمان مسیحیت و اسلام در گذشته ثبت شده است، بیانگر این است که حوادث مهمی در بر نداشته است چرا که از نظر اعراب وجود تئاتر غیر واقعی است، حتی به طور تئاتر غیر واقعی است. حتی به طور مثل حلقه های ذکر مولوی خوانی مشاعره موسیقایی و کارهای هجایی



- ما برای اولین بار، به طور جدی شاهد تئاتری عربی به وسیله مارون نقاش لبنانی بوده ایم. کارهایش اقتباس از متون ایتالیایی و فرانسوی بود. پس از او برادرش سلیم نقاش و در دمشق احمد خلیل القبانی که بعدها به مصر سفر کرد و در آنجا با توجه به فضای بهتر، و آزادی بیشتر توانست آثار مهمتری را خلق کند. تئاتر غنایی که ره آورد حرکت مارون نقاش بود به وسیله الحمولی، سید درویش، سلامه حجازی در مصر رشد یافت.



سلامه حجاری



سید درویش



احمد خلیل القبانی

- با این همه تئاتر عرب با نمایشنامه های اقتباس شده مارون نقاش، یا نمایش های هزلی مورد توجه تماشاچیان قرار نگرفت و آنها مجالس «سماع» را بر تماشا، و تامل ترجیح می دادند.
- با تاسیس «دار الاپرا» در مصر، جورج ابیض برای تحصیل فن بازیگری به اروپا می رود، و پس از او تئاتر ملی به وسیله «یوسف وهبی» تاسیس می شود، سپس جورج ابیض، دولت ابیض، و زکی طلیمات به او می پیوندند. از سوی دیگر وهبی و نجیب الریحانی نمایشنامه اپوزیسیون به روی صحنه آوردند که بدعت گذار آن «مصایینی» و «به با» بوده اند.



جبران خلیل جبران

بعد غنایی

• آنگاه احمد شوقی نیز تئاتر شعری را با آثاری چون مجنون لیلی و کلئوپاترا را پایه گذاری کرد، که بعد غنایی آن بر جنبه شاعرانه آن مسلط شد. پس از احمد شوقی، خلیل عمران به خلق این گونه آثار همت گماشت. در لبنان «الخوری» نمایشنامه هایی نوشت که هنوز اجرا می شود، و بعضی از آنها الگوی فن بازیگری هستند، همچنین جبران خلیل جبران نیز با نمایشنامه «مواکب» پایه گذار تئاتر محاوره ای - شعری شد.

- سعید عقل نیز نمایشنامه هایی منظوم نوشت، و سعید تقی الدین به نوشتن آثار به نثر همت گماشت، که امروزه تکامل آن را در آثار آنتون معلوف شاهد هستیم. در لبنان تئاترهای «ملتقی» و «ابودبس» و جلال خوری، و یعقوب شد راوی و شکیبا خوری و تئاتر فیروز و جشنواره های بعلبک، و جبیل، راشانا و طرابلس و دیر القمر تاسیس شدند.



سعيد تقى الدين



سعيد عقل



جورج شحاده

• در تونس و الجزایر و دمشق تئاتر ها و نمایشنامه نویسان، همه آنها نمایشنامه های توفیق الحکیم را مد نظر خود قرار داده بودند. جورج شحاده نمایشنامه نویس بزرگ عرب، که تمام آثارش را به زبان فرانسه می نویسد، و از آن جا که سخن ما درباره تئاتر عرب است، انتظار می رود آثار این نمایشنامه نویس بزرگ جهانی به عربی ترجمه شوند. آنچه که در رابطه با جورج شحاده غم انگیز است این است که آثار او در فرانسه و برلین و دیگر پایتخت های غرب تماشاچیان بسیاری دارد، در حالی که هنگام اجرای این آثار در شرق، تنها واکنش این است: بالا انداختن شانه ها و سکوت است.

• برخی از منتقدان و صاحب نظران غربی و شرقی بر این عقیده اند که نمایشنامه ها صرفا برای خواندن نوشته شده اند، نه اجرا! به عقیده من این سخن غیر منصفانه و گزاف است، چرا که هر متنی حتی آثاری چون «نجلا» «جاحظ» یا «غفران» ابولعلا معری، اگر که کارگردانی خلاق و نوآور باشد می توان آنها را به روی صحنه آورد. گرچه باید به این نکته اشاره کرد که برخلاف این که از نظرم فرم و بافت داستانی می نمایند ولی شیوه نگارش آنها اصلا نمایشی است. کارگردان خلاق و توانا «پنه لوپ» به انتظارش نشسته است.

- چنانکه جلال خوری برای اولین بار در نمایشنامه «**تردستی های جحا**» با نمایش آن در روستاهای دورافتاده توانست به این مهم دست یابد و این مساله به دو عامل باز می گردد:
- ۱- بازیگری توانا چون «بنیل ابوالحسن»
- ۲- محتوی متن

• **کارگردان تئاتر به مثابه عقل شامل است**، بیانگر تفکر نویسنده، و احساساتش، بازیگران تفکر نویسنده، و احساساتش، بازیگران و ویژگی هایشان، مکان و آنچه که اطراف آن، نمایشنامه و آنچه که باید به آن بیفزاید، بکاهد، و تکامل آن است به همین دلیل است که یک کارگردان باید به تاریخ، روانشناسی، تکنولوژی و آگاه به فرهنگ و علوم زمانه و تحولاتی که رخ می دهد، باشد. او باید منتقدی چیره دست باشد دارای مهارت هایی متعالی باشد، در این راستا ما چشم امید به دانشکده های فرهنگ و هنر و هنرهای زیبا و دیگر موسسات عالی تئاتر داریم.

تاریخ، روانشناسی، تکنولوژی

# نمایش و تصویر پردازی در قرآن کریم

- طبیعت، اندیشه، تکوین شامل حقایق و نشانه ها آنگاه که در چشم انسان به گردش در می آیند، عقل به تکاپو می افتد؛ خیال آزاد می شود، یا دگرگون می شود، همه اشیاء عالم را نکار می کند، و به خود این حق را می دهد تا آنچه که می پندارد، عینیت بخشد بیافریند، چرا که «نو» است، آنرا کامل می کند یا به همان صورت منتقل می کند، و ذات خود را به منقول می افزاید جهان از ماده به وجود آمده است، اتمی است که در چشم می شکنند، و به درجه تقسیم ناشدن نمی رسد مگر در ذهن، **پس سرچشمه یکی است.**

● به همین دلیل گرچه دور می شود، متنوع می شود، متعدد می شود، با این حال اصل آن یکی است. صوفیان محسوسات را بر می گزینند یا خود را در یکتای نادیده حل می کند، و هنرمند کثرت را در جمعیت می بیند، و این جمعیت زیباشناختی آفرینش هنری است. و این زیباشناختی همان وحدت است. خلاصه کلام این است: در عالم هر چیز هویتی دارد، و مشابهی و بیننده نمی تواند ببیند مگر در کشف شبیه همان، و نظیر آن، و کدام نظر ژرف تر و دورتر، از تخیل هنرمند است.

- به همین دلیل است که همه هنرها به انگاره روی آورده اند. نقاش و مجسمه ساز، آنچه را که در ذهن خویش از جهان هستی دارد، بر روی بوم نقاشی یا پیچ و خم های پیکره ترسیم می کنند.
- موزیسین پنجه روحش را در ژرفای هستی فرو می برد، درد فلک را از این همه چرخیدن، و ناله زمین را از ابتلای به سوداگری، دور افتادگی را با نواهایش به ما منتقل می کند.



دور افتادگی

• تئاتر که مادر همه هنرهاست با حرکت و بیان، حس درونی و بیرونی، و مجموعه همه هنرها آن را تصویر می کند و معماری با سنگ و تیشه اش به عشق رهایی و استقرار، و ماندن تلاش می کند خود را از محدوده زمان و مکان، با زاویه ها و طرح هایی که ایجاد می کند، خلاص می کند، و به ادبیات آنها را خلاصه می کند و به آن می افزاید. واژه، آوا، حرکت، پرتره، مجسمه، عمارت همه این ها ابزارهای هستی، که با حسن زیبایی شناختی، برآندند که زیباترین زیبا را بیافرینند.

واژه، آوا، حرکت، پرتره،  
مجسمه، عمارت

• این چنین است که شاخه، درخت می نماید، و درخت ها به ابرهای گیسو پریشان می مانند، باد آن ها را جا به جا می کند، یا ستارگان که دانه های شن صحرایی برقشان یادآور انبوه ستارگان است و در انبوه جنگل ها و اعماق، و در ابعادی چون دریا وادی ها، و افلاک، یکی تجسم دیگری است یا صداهای خفه که به سکوت می ماند، یا شوق دیدار، او در همه چیز متجلی است مگر او، یا تصویر اینکه به او نزدیک است، و یار معشوق اوست از نظر فن بلاغت این همذات پنداری ها، استعارات و تشبیهات که در قرآن آمده است آن را معجزه، خیره کننده، زاییده سرگشتگی از عشق و اشتیاق و یا خویشاوندی این عناصر می دانند.

همذات پنداری ها، استعارات و تشبیهات



طه حسین

• جدا از اهداف بزرگ، و تخیل زیبا که در بسیاری از کتابهای جهانی موجود است اینجا مسئله اعجاز می ماند که نوعی امتیاز است در شکل ادبی آن، و این همان چیزی است که جاحظ در کلام مشهور خود درباره مفاهیم و نمونه های طرح شده بر آن تاکید می ورزد که فارس و عرب آن را لمس می کنند حال چه شخص بدوی باشد یا متمدن. و چنین کلامی بزرگان نقد و شعر جهان به ویژه «مالارمه» و «والری» و دکتر طه حسین و دکتر زکی مبارک در کتاب «نثر هنری» چنین اشاره کرده اند: «قرآن» کتابی شگفت است، نه شعر است و نه نثر، بلکه قرآن است.

- برای آشنایی بیشتر خواننده نمونه هایی در این راستا و دیگر عناصر تشکیل دهنده هنرهای نمایشی از قرآن کریم برگزیده ایم که در این کتاب بی بدیل بسیار دیده می شود:
- ۱- آیا این مقام عالی است یا درخت زقوم که آن را بلای جان ستمگران کردیم. زقوم در حقیقت درختی است که از بن دوزخ بر می آید و میوه های آن گویی که سر شیطان است. (توضیح این که زقوم، درختی است با میوه تلخ که ریشه در جهنم دارد و اگر شیره اش به تن انسان تماس گیرد آن تن ورم می کند)
- (سوره الصافات آیه های ۶۲، ۶۳، ۶۴)

- ۲- مثل آنانکه جز او غیرش را پذیرفتند حکایت خانه ای که عنکبوت بنیاد کرد، و اگر می دانستند این خانه سست ترین خانه ها است. (سوره عنکبوت- آیه ۴۱)

- ۳- و گویند ستایش خدای را که وعده اش را محقق فرمود و ما را وارث همه بهشت کرد تا هر جای آن را بخواهیم منزل کنیم و این پاداش نیکوکاران است (سوره زمر- آیه ۷۴)

## ۴- و موسی به قوم خود گفت گاوی ذبح کنید

- قوم: ای موسی آیا ما را مسخره می کنی؟
- موسی: پناه می برم به خدا از آنکه سخن به تمسخر گویم.
- قوم: ای موسی به خدایت بگو خصوصیت و چگونگی کار را معین کند.
- موسی: خداوند می فرماید: «گاوی باشد نه پیرو نه فرتوت و نه جوان کار نگرده بلکه میان این دو حال باشد»
- قوم: ای موسی به خدایت بگو رنگ گاو را معین کند.
- موسی: گاو زرینی باشد که رنگین بینندگان را شاد گرداند.
- قوم: از خدای خود بخواه تا چگونگی آن گاو را بر ما روشن کند که هنوز بر ما مشتبه است، چون رفع شبهه شود به خواست او هدایت خواهیم شد.

- موسی: گاوی باشد به کار رام نباشد، زمین را شیار کند، کشتزار را آب دهد، بی عیب و یکرنگ باشد.
- قوم: اکنون حقیقت را بر ما آشکار کردی.
- قرآن: پس ان گاو را کشتند نزدیک بود در این امر بار دیگر نافرمانی کنند. آیا فراموش کردید آنگاه که کسی را می کشتید یکدیگر را متهم می کردید(سوره بقره از آیه ۶۷ تا ۷۲)

## ۵- در وصف قحطی:

- و شاه (فرعون) گفت در خواب دیدم که هفت گاو لاغر هفت گاو پروار را می خورند(سوره یوسف)

## ۶- در وصف رستاخیز:

- در آن روز سخت، مردمان چون ملخ به هر سو پراکنده می شوند، و کوه ها از هیبت آن چونان پشم قیچی شده متلاشی می شوند(سوره القارعه)

۷- به زمین فرمان دادیم، آب، خود را فروده به آسمان خطاب شد بارانت را قطع کن و حکم اجرا شد و کشتی بر کوه «جودی» قرار گرفت و در فرمان هلاکت ستمکاران در رسید(وره هود، آیه ۴۴)

۸- در سوره هایی چون «یوسف» و «اصحاب کهف» شخصیت پردازی و پرداخت صحنه و عناصر نمایشی چنان با شکوه و کامل و زیبا آمده است که تاکنون در هیچ اثر نمایشی دنیا دیده نشده است.

## تئاتر فولکلور

- سوال این است: آیا با گسترش جامعه صنعتی که دامنه اش تا روستاها کشیده شده است و تئاتر مدرن، موسیقی جاز و پاپ در صحنه استیلا یافته است **فولکلور** قادر به ادامه حیات هست؟ رسانه های گروهی چون رادیو، تلویزیون و مطبوعات در این راستا چه می کنند؟ آیا جوانان به بهانه نوگرایی و تحول هنرهای فولکلوریک را کنار گذاشته و آن را برای نسل های گذاشت، تا با آنها بمیرد و همه چیز تمام شود؟

- درباره جوانان و تئاتر فولکلور و آنچه که به شرایط اجتماعی مربوط می شود باید این مساله را از دو منظر بررسی کرد: **۱- آفرینش فولکلور ۲- نمایش فولکلور**
- این دو منظر ارتباط مستقیم به شرایط تحولات روحی و دانش جوانان بستگی دارد. راه چاره اش این است که عنصر زیباشناختی را باید در جوانان ارتقا بدهیم، و در این مجال از اندوخته های فولکلور استفاده کنیم. از برای بارور دانش فرهنگی و روح احترام عشق به وطن را در آنها نهادینه کنیم. فولکلور دارای پتانسیل های قوی اخلاقی و ارزشی در جهان است. باید آنها را به منظور حفظ ارزش های انسانی، باروری فرهنگی و آگاه کردن آنها از توانمندی های خلاقه شان آگاه کنیم.

- فولکلور در جامعه به سه صورت دیده می شود:
- ۱- اگر که مرده ناشناخته ای باشد، نمادی از گذشته است و در موزه ها نگهداری می شود.
- ۲- اگر زنده ناشناخته است، و به هر ترتیب خود را حفظ کرده است.
- ۳- متحول است و با زمانه پیش می رود، این بیشترین فایده و اهمیت را دارا است.



• سوال این است جوانان چگونه امکان تهیه آثار فولکلوریک را دارند؟ **برخی از آنها معتقد هستند که نمایش های ملی و سنتی و آئینی و بومی را باید به نسل های گذشته واگذاشت و با مرگ آنها فولکلور نیز خواهد مرد.** ولی مسئله ای که در خور توجه است، جوانان پنجاه سال پیش نیز همین را می گفتند. آنها می گویند نسل گذشته در جوانی به تئاتر فولکلوریک نمی پرداختند، و حال که پیر شده اند به این نمایش می پردازند. ولی امروزه جوانان بسیاری هستند که ضمن پرداختن به تئاتر مدرن، ارزشی خاص برای این هنر ملی، بومی و اقلیمی قایل هستند، و بر این عقیده هستند که فولکلور هرگز نمی میرد. تا آنجا که دیده شده است از هر ده گروه نمایشی، سه گروه جوانان هستند.

## فولکلور جدید!

- ولی... آیا نمایش های فولکلوری نو نیز وجود دارد؟ این سوالی بسیار مهم از بعد هنری است، چرا که این مساله تنها شامل نمایش نمی شود بلکه از نظر جامعه شناختی نیز قابل تامل است. همه می دانیم که نمایش فولکلوریک (سنتی، آئینی، مذهبی و ..) متعلق به یک فرد نیست، بلکه گروهی است و نویسنده خاص ندارد. و با این اوصاف با هر اجرای جدید تغییراتی در آن رخ می دهد- مناسب با زمان- البته باید یادآور شد ریشه یکی است. تنها ابزار و پرداخت بعضی از مفاهیم دگرگون می شود

## نقش رادیو، تلویزیون و مطبوعات

- رادیو و تلویزیون و مطبوعات نقشی مهم در گسترش نمایش های فولکلوریک دارند. در مباحث جامعه شناسی که صورت گرفته است مشخص شد تلویزیون در جلب توجه مردم و روی آوردن آنها به این هنر نقشی اساسی دارد. دیگر این که در این راستا در پرورش ذوق و استعداد و بیداری مردم یکی از ارکان جامعه است.

- ولی مساله این است که آیا نمایش های فولکلوریک باید در خدمت امکانات فنی تلویزیون باشند یا تلویزیون در خدمت امکانات این هنرها؟ به سخنی دیگر آیا تلویزیون تصویر تلویزیونی از این نمایش می خواهد یا تصویری فولکلوریک؟

امکانات فنی تلویزیون

- متاسفانه باید گفت که **تلویزیون آن ارزشی را که برای تصویرپردازی از یک (اپرا) قایل است برای هنرهای نمایشی فولکلوریک قایل نیست**، در حالی که از نظر تصویری بسیاری از آثار فولکلوریک ما با خواسته تلویزیون مطابقت دارد. در تلویزیون بعضی از عناصر نمایشی خلاصه می شوند، این مهم نیست بلکه مهم این است که اسلوب و تکنیک و طبیعت این نمایش از بین نرود. تلویزیون تنها بر تصویر تکیه در حالی که باید به شکل و قالب، دکور و معماری صحنه توجه کند، آن کارگردان چیره دست تلویزیونی هنگامی در جلب توجه تماشاچی موفق است که این عناصر را کاملاً مد نظر داشته باشد.

- متاسفانه در نمایش رادویی نیز ما شاهد اجراهایی بی ارزش هستیم، و با در خدمت گرفتن موسیقی سبک و هیجان انگیز غیر ملی که مورد پسند جوانان است، تا آنجا که توانسته است این هنر ملی بی ارزش و خوار شمارد.

• و در این میان مولفین و آهنگسازانی هستند که به بهانه تحول بخشیدن این هنر، در حقیقت آن را به تباهی کشیده و ذوق مردم را نیز فاسد می کنند. ما خواهان این هستیم که این هنر به اُسانی، اصیل و یا متحول به مردم منتقل شود، با روح خلاق زیباشناسانه! باید که آن را از عوامل و عناصر فاسد کننده پاکسازی کنیم.

به بهانه تحول بخشیدن این هنر

• کسی به بهانه فراموش کردن اصل، تحول را انکار نمی کند، بسیاری جوانان هستند که همان چیزی را تکرار می کنند که نسل گذشته بیان می کرد، ولی با پرداختی نو و متحول. ما شاهد هستیم که این هنر ملی بسیاری از جوانان، نوجوانان، کودکان را تحت حمایت خود قرار داده است و آثاری جاودانه در سطح جهانی به وود آورده اند. تئاتر فولکلوریک نشانگر وضعیت اجتماعی و سیاسی یک کشور است. **هنر فولکلوریک آنچنان قدرتمند است که تاریخ یک ملت، مبارزاتش، و آرمان و آرزوهایش را در یک نمایش یا آواز خلاصه می کند.** فولکلور همیشه زنده است...مثل زبان...فولکلور امکان ندارد که موزه ای شود، چرا که یک هنر ملی است، و این قابلیت را دارد که با شکل و قالبی جدید برای زمانه خود اجرا شود بدون اینکه اصول آن تغییر کند.